



گاهنامه فرهنگی،
اجتماعی، سیاسی
بسیج دانشجویی
دانشگاه تربیت
دیبر شهید رجایی
شماره ۱۱۸، ۱۴ آبان ۱۴۰۰

تسخیر با قلبی مطمئن

صفحه ۲

ستیز با زشتی‌ها

صفحه ۳

پیام اقتدار و عقلانیت

صفحه ۴

داستان نامیرای آدمی

صفحه ۵

ستیز دیرین؟ ستیز با زشتی‌ها

استادپارسی‌پرسی دانشجویی و دانش‌آموزی



مدیرمسئول: علی توحیدی
سردبیر: رضا کلی‌وندی

نشریه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی حیات
وابسته به بسیج دانشجویی محبان المهدی دانشگاه
تربیت دبیر شهید رجایی

راه ارتباطی ما:

@maktab_rajae

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی محبان المهدی
دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی



سخن نخست



و یاران امام آشکارا و نهان تیغ و سنان می‌کشند و با ادعای بسیار خود را جلوتر از امام جامعه می‌پندارند، باید برای خردشدن پاهای خود زیر فشار سنگین روزگار و نتیجه‌ی سنگین اعمال خود آماده شوند.

مخلص آنکه در این دنیای پرلعباب که پروردگار عالمیان تنها ربّ آن است باید بدانیم و همواره آگاه باشیم که باطل و سردمدار آن که همان شیطان بزرگ است با دست بردن و ادعا در مقابل آنچه حق و ادامه‌ی ربوبیت خداوند است قرار گرفته است. در این میان تنها افرادی می‌توانند مناسب رفتار کنند که از گذشته‌ی این تضاد آگاهی داشته باشند و همواره پیروی خود از ولایت را حافظ باشند. باشد که از شبه‌آبان‌های فراوانی که داریم چنین درسی را دنبال کنیم.

افرادی ست که استعدادها، دغدغه‌ها و محدودیت‌هایی مشابه ما داشته‌اند. و تبعا به همین دلایل، روش‌ها و عملکرد شیطان و باطل هم همان است که بود و تنها قالبی نو بر تن کرده است.

با شناخت و آگاهی از این گذشته می‌توان به‌خوبی آشنای این داستان شد. بخش مهمی از تاریخ برای ملت ایران همین حماسه و حماسه‌هایی ست که ۱۳ آبان‌ماه ادامه‌شان است. در آن روزگار، ملت ایران، دانشجو و دانش‌آموز به‌خوبی شرایط، وظیفه و اولویت را درک کرده و متناسب با آن و همراه و پیرو رهبر امت اقدام کردند. نکته‌ی مهم همراهی و پیروی از ولی جامعه است.

بدون شک نکته و نخ تسبیح ماجرا همین است؛ افرادی که گردن دراز می‌کنند بر امام

ملت ایران از دفاع مقدس تا دفاع از حرم؛ از همت‌ها و باکری‌ها تا حججی‌ها و حاج‌قاسم‌ها، از خمپاره‌های عمل‌نکرده تا موشک‌های نقطه‌زن همواره با اسلام و انقلاب بوده است. ملت ما علی‌رغم تمام مشکلات، سختی‌ها و ابتلائات، همواره برای انقلاب از جان و مال خود گذشته است.

در کنار این‌ها و این انفاق‌های بی‌بدیل، دشمنی‌ها همواره بوده است، از ازل هم بوده است. دشمنان انقلاب به‌هیچ عنوان از تکاپو دست برنداشته و مدام برای اهداف خود در تلاش بوده‌اند. و همچنان هم هستند. نمونه‌ی نزدیکش هم فتنه و ماجرای قره‌باغ و نخجوان است که به تفصیل بررسی شده است. باید بدانیم که ملت، زمانی می‌تواند در مقابل این همه‌ها و تلاش‌ها مقاومت کند که به‌خوبی آشنای به تاریخ این تقابل باشد و این آشنایی جز در سایه‌ی مطالعه‌ی سیره‌ی ائمه و پیروی و گوش‌فرا دادن به رهبر امت میسر نیست.

مردم زمانی می‌توانند درست عمل کنند که از گذشته درس بگیرند و گوششان شنوای حرف حق امام جامعه باشد. چرا که تاریخ سلسله‌ی زندگی

«همه‌ی سخن جمهوری اسلامی ایران که دنیای استکبار را نگران و خشمگین کرده است، دعوت به این مقاومت است: مقاومت در برابر دخالت و شرارت آمریکا دیگر قدرتهای متجاوز و به دست گرفتن سررشته‌ی آینده‌ی دنیای اسلام با تکیه بر معارف اسلامی»
۱۴۰۰،۰۸،۲۴

اتفاقات اخیر نشان داد عزت ملت ما هنوز هم با واسطه‌ای اندک به همان عزت، قدرت و افتخار حماسه‌ی حسینی و ابتدای انقلاب می‌رسد؛ همان اقتداری که ذیل مبانی اسلامی و هدایت امامین انقلاب حاصل شده است. ستیز نفتکش‌ها که اخیراً رخ داد نمونه‌ای جامع از افول قدرت پوشالی شیطان بزرگ و رسایی صدای عزت انقلاب است.

سیزدهم آبان‌ماه را همگی با نام دانش‌آموزان و دانشجویان می‌شناسیم؛ و این دو با هم هم‌رسی عجیبی دارند. این نقطه‌ی هم‌رسی سراسر مبانی اصیل انقلاب یعنی عشق، شور حق و تضاد و نفی شیطان بزرگ، آمریکاست. انقلاب اسلامی، ثمره‌ی حرکتی ست که انبیا و اولیای الهی از ابتدای خلقت دنبال کرده‌اند و حقا که ملت ما هم به‌راستی و آن گونه که حق این انقلاب است یاور و پاسدار آن بوده است.



تسخیر با قلبی مطمئن

یادداشت مسئول حوزه بسیج دانشجویی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی،

اما تا زمانی که این ملت تقوا و صبر پیشه کند مبانی خود را قوی کند و در راه نیل به آرمان‌ها ایستادگی نماید قطعا پیروز است؛ برای خلاف این مسیر و آنچه بیان شد نمی‌توان همچین چیزی را متصور بود. بلی
 إِنَّ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخُمْسَةِ أَلْفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ

قدرت نظامی و سیاسی دارد؛ در کنار آن ثروتی فراهم کرده است، امکانات دارد و این غیر قابل انکار است و برخی هم مقهور همین چیزها می‌شوند و به همین دلیل یا خودشان را به آن‌ها می‌چسبانند و یا ناگزیر غلام حلقه‌به‌گوش آن‌ها می‌شوند...

اما چه رخ می‌دهد که جوانان و دانشجویان ایرانی انقلاب کرده و حکومت دست‌نشانده نظام سلطه را سرنگون می‌کنند و بعد که آن‌ها فتنه‌انگیزی‌شان را در این کشور ادامه می‌دهند باز هم از چیزی نمی‌ترسند و جاسوس‌خانه‌ی آن‌ها را بدون ذره‌ای دلهره تسخیر می‌کنند؟ پاسخ این است که وقتی به حقایق عالم توجه کنیم یکی از آثار آن بی‌هراسی همراه با اطمینان قلب در میدان مبارزه علیه نظام استکباری است. **إِن يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ.**

و این همان بیداری اسلامی است که ملت‌ها را برمی‌انگیزد؛ در غیر این صورت نمی‌شود. و چون دشمن این را فهمیده است جنگ اعتقادی و تهاجم فرهنگی عظیمی را علیه ملت‌ها در پیش گرفته است تا ملت‌ها را از درون تهی کند.

آنجایی که این روحیه را دارد و می‌خواهد این روحیه‌ی حقیرانه‌اش را سیراب کند از ابزارهای دیگری استفاده می‌کند؛ مثلا تمام تلاش خودش را به کار برده و می‌خواهد مکانی را آباد کند و از آن طریق بر دیگران منت گذاشته و دیگر ملت‌ها را وابسته به خود کند و بدین صورت بتواند بر دیگران سلطنت نماید. این همان معنای استعمار است. اگر دقت کنیم مصداق‌های این روحیه را از گذشته تا به امروز، از نظام سرنگون شده فرعون تا نظام رو به افول غرب مشاهده می‌کنیم... و شکست و افول سرنوشت حتمی همه‌ی نظام‌های طاغوتی است.

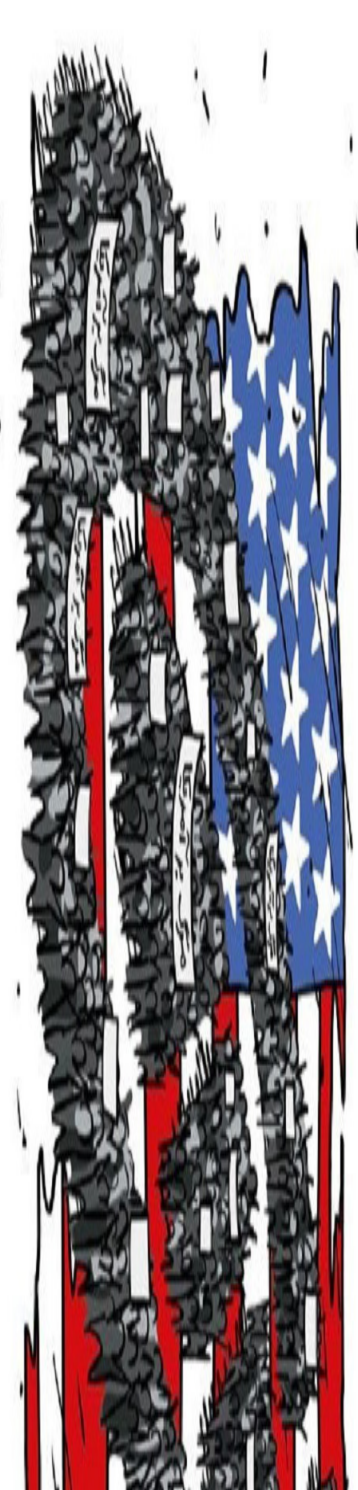
در خصوص مقابله با استکبار یعنی همان ستیز، باید در ابتدا ببینیم حالا که اینگونه است چرا همه ملت‌ها قیام نمی‌کنند؟ مگر نه این است حقشان، مملکتشان، خانواده‌شان، نوامیسشان، دنیایشان و تمام حقیقت وجودیشان در حال تاراج است؟ مگر نه این است که انسان ذاتا از پذیرفتن ظلم بیزار است؟! پس چرا همه قیام نمی‌کنند؟

بگذارید برای پاسخ از اینجا شروع کنیم که نظام سلطه

۱۳ آبان ۱۳۵۸ تعدادی از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام با تسخیر لانه‌ی جاسوسی آمریکا در تهران، تعریف عملی استکبارستیزی را به ملت‌های جهان نشان دادند. استکبارستیزی از ارکان انقلاب و نظام اسلامی است که همیشه مورد توجه پیامبران، ائمه و به طور کلی جریان حق بوده است. واژه‌ی استکبار ستیزی در خود مفاهیمی مهم را جای داده است که می‌توان با اندکی تأمل دریافت، هر کس یا هر چیزی که دنبال کبر و برتری و سلطه بر دیگری باشد در دسته‌ی مستکبران عالم جای می‌گیرد.

یعنی از قدرت، ثروت و امکاناتی که دارد در جهت تسلط و دخالت در کار انسان، گروه و ملت دیگری استفاده می‌کند؛ این مسئله تاحدی بدیهی است که حتی در زندگی شخصی هم مشهود و مشخص است. برخورد افراد و رفتار عموم با این گونه افراد هم نیازی به توضیح ندارد و همگی بر آن آگاهیم.

اما وقتی بحث عموم انسان‌ها و ملت‌ها می‌شود، پیچیدگی‌هایی در ماجرا رخ می‌دهد. گاهی اوقات یک حکومت، قدرت تسلط بر دیگران را ندارد اما از





ساعت یازده صبح، مأموران دولت جعفر شریف‌امامی، ابتدا چند گاز اشک‌آور در میان جمعیت پرتاب کردند؛ ولی تظاهرکنندگان در حالی که به سختی نفس می‌کشیدند، صدای خود را رساتر کرده و با فریاد رسای خود، لرزه بر اندام مأموران مسلح شاه افکندند. در این هنگام تیراندازی آغاز شد و جوانان و نوجوانان بی‌گناه، در خون خود غلتیدند. در این روز، ۵۶ تن شهید و صدها نفر مجروح شدند. یوم الله سیزده آبان، یادآور حماسه‌ها، ایثارها و فداکاری‌های دانش‌آموزان عزیزمان است.

این روز باشکوه بدین سبب روز دانش‌آموز نامیده شد، تا خاطره فرزندان دلیر انقلاب برای همیشه جاودان بماند و درسی فراموش‌ناشدنی برای تمام دانش‌آموزان در سراسر گیتی باشد که با ابرقدرت‌های چپاول‌گر به مبارزه بی‌امان بپردازند و عزت را بر زندگی ذلت‌بار ترجیح دهند. روز سیزدهم آبان به همه مستضعفان جهان آموخت که بر ضد مستکبران قیام کنند و حقوق از دست رفته خویش را از چنگال استکبار و استعمار بیرون کنند.

بدون شک از مهم‌ترین پیام‌های روز سیزدهم آبان به مسلمانان این است که تنها در برابر پروردگار جهانیان و مکتب توحید به نماز بایستند و فقط در پیش‌گاه خدا به کرنش بنشینند و هیچ‌وقت در برابر ظلم و زورگویی ابرقدرتها سر فرود نیاورند.

در این بین هر چند واضح است ولی خب اشاره به این مطلب که تمام این اعمال و اتفاقات در راستای مبارزه با شیطان بزرگ و جبهه‌ی باطل بوده است؛ خالی از لطف نیست. این حرکات در سال ۱۳۵۸ و حماسه‌ی دانشجویان در تسخیر لانه‌ی جاسوسی به تبلور خاصی رسید. از همین روست که علاوه بر روز دانش‌آموز، روز مبارزه با استکبار هم نامیده می‌شود.

وقایع ۱۳ آبان سال ۱۳۵۷: در حالی که انقلاب اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی به روزهای سرنوشت‌سازی نزدیک می‌شد همه‌ی اقشار مردم، سعی در

راه رسیدن به اهداف اسلام و انقلاب، در بخشش جان و مال بخیل نباشیم. این جوانان شجاع بودند که با قیام خویش، به مستضعفان آموختند که برای به دست آوردن حقوق از دست رفته خود، باید با ستم‌گران مبارزه کرد.

در خصوص وقایع سال ۱۳۵۷ هر چه بیشتر بدانیم الگوگیری برایمان راحت‌تر خواهد بود. ۱۳ آبان مصادف است با روز دانش‌آموز و علت نامگذاری آن این است که دانش‌آموزان تهرانی به نشانه اعتراض به حکومت پهلوی در روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷ در محوطه دانشگاه تهران تجمع کرده بودند که تعداد بسیاری از آن‌ها توسط عمال رژیم پهلوی به خاک و خون کشیده شدند. در همین راستا دوشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۵۷ جمعی از دانش‌آموزان مدارس پایتخت طی بیانیه‌ای اعلام کردند که ما دانش‌آموزان ایرانی روز شنبه سیزدهم آبان ۱۳۵۷ را به عنوان روز دانش‌آموز اعلام نموده و قصد داریم هر ساله با یاد شهیدان جنبش دانش‌آموزی در این روز بر وحدت و یک‌پارچگی خود بیفزاییم. در نتیجه روز ۱۳ آبان برای گرامی‌داشت کشته‌شدگان در تقویم جمهوری اسلامی ایران به عنوان روز دانش‌آموز نامگذاری شد.

«روز سیزدهم آبان به همه‌ی مستضعفان جهان آموخت که بر ضد مستکبران قیام کنند و حقوق از دست رفته خویش را از چنگال استکبار و استعمار بیرون کنند»

۱۳ آبان ماه یادآور سه واقعه‌ی مهم در تاریخ ایران است که در سه دوره مختلف رخ داده است، به دلیل همین وقایع است که روز دانش‌آموز و مبارزه با استکبار خوانده می‌شود. این سه واقعه‌ی تاریخی به ترتیب تبعید امام خمینی (ره) به ترکیه در روز ۱۳ آبان سال ۱۳۴۳، قیام دانش‌آموزان متعهد و انقلابی ضد رژیم شاه در سال ۱۳۵۷ و همچنین تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در سال ۱۳۵۸ به دست دانشجویان هستند. مبارزه با استکبار و روز دانش‌آموز به عنوان یک روز به یادماندنی در تاریخ معاصر ایران به ثبت رسیده است.

همین دانش‌آموزان آگاه در مبارزه با استکبار، همواره نقشی فعال و فراموش‌ناشدنی را ایفا می‌کردند. این عزیزان دانش‌دوست بودند که با شعارهای کوبنده و مشت‌های گره‌کرده، پایه‌های حکومت مزدور پهلوی را سست کرده و لرزه بر اندام زمامداران کاخ‌های کفر انداختند. چه خوب است امثال ما هم از این عزیزان الگو گرفته و در

بدون شک از مهم‌ترین پیام‌های روز سیزدهم آبان به مسلمانان این است که تنها در برابر پروردگار جهانیان و مکتب توحید به نماز بایستند

ایفای نقش تاریخی خود و عمل به تکلیف الهی داشتند.

در این میان دانش‌آموزان در مبارزه با استکبار، همواره نقشی فعال و فراموش‌ناشدنی داشتند. در صبح روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷، دانش‌آموزان مدارس را تعطیل کرده و به سمت دانشگاه تهران حرکت کردند تا صدای اعتراض خود را به گوش همگان برسانند. این جوانان پر شور، داخل دانشگاه شدند و به همراه دانشجویان و گروه‌های دیگری از مردم در دانشگاه اجتماع کردند.



یادداشت دکتر پاک‌آیین، سفیر سابق ایران در جمهوری آذربایجان

جمهوری اسلامی ایران همواره با موضعی اصولی از تمامیت ارضی کشورهای همسایه حمایت کرده و با تغییر مرزهای جغرافیایی که ارتباط مستقیمی با حاکمیت ملی کشورها دارد، مخالف بوده است. ایران معتقد است که هرگونه تغییر در مرزهای بین‌المللی منجر به شکل‌گیری مناقشه‌های جدید بین کشورها و زمینه‌ساز حضور نامشروع عناصر بیگانه، فرامنطقه‌ای و گروه‌های تروریستی در منطقه می‌شود.

رهبر انقلاب سال گذشته درباره‌ی درگیری‌های آذربایجان و ارمنستان متذکر شدند که «دو طرف به مرزهای بین‌المللی کشورها تعدی و تجاوز نکنند و مرزهای بین‌المللی بایستی محفوظ باشد و تروریست‌ها هم بایستی در نزدیکی مرزهای ما مستقر نشوند.»

همچنین رهبر انقلاب در مراسم مشترک دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری نیروهای مسلح، به ارتباط مستقیم نقش امنیت در پیشرفت‌های اقتصادی کشورها اشاره کردند و «امنیت» را زیرساخت اساسی همه‌ی فعالیت‌های اقتصادی، علمی، سلامت و بهداشت، سیاسی و خدماتی در یک کشور دانستند.

از طرفی دیگر، احداث چنین دالانی، مسیر ترانزیتی برخی از کشورهای ذی‌نفع از مناقشات قره‌باغ را بدون نیاز به عبور از مرزهای سرزمینی ارمنستان یا ایران مستقیماً به عمق آذربایجان، سواحل خزر و پس از آن به کشورهای آسیای میانه خواهد گشود.

اقدامی که به دنبال آن مرز زمینی ایران با ارمنستان حذف و ایران از مسیر مهم حمل‌ونقل بین‌المللی در شمال غرب کنار گذاشته می‌شود.

با این تفصیل یکی از هدف‌های برگزاری رزمایش فاتحان خیبر در مرزهای شمال غربی، ارسال پیغامی صریح و از موضع عقلانی به ماجراجویان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بود که سعی در کم‌رنگ کردن نقش ژئوپولیتیک جمهوری اسلامی ایران داشتند.

احداث کریدوری برای اتصال نخجوان به خاک کشورش را داشت. ساخت «دالان زنگ‌زور» آشکارا به معنای ایجاد تغییر ژئوپولیتیک در مرزهای شمال غربی ایران بود.

طولانی‌شدن مناقشه‌ی قره‌باغ و همچنین اصرار جمهوری آذربایجان و برخی کشورهای ذی‌نفع برای احداث این راه ترانزیتی که با عبور از مرزهای مشترک ایران و ارمنستان باکو را به نخجوان متصل می‌کرد، از نقشه‌ای پنهان برای تغییر مرزهای این دو کشور پرده برداشت. بر مبنای توافق‌نامه‌ی آتش‌بس، قرار بود نیروهای باکو و ایروان از ادامه‌ی پیشروی‌ها خودداری کنند؛ اما در ماه‌های گذشته، آذربایجان در مناطق مورد مناقشه اقدام به پیشروی و نقض توافق‌نامه کرد.

در ادامه‌ی همین اختلافات، اوایل شهریور امسال، نیروهای آذربایجان بخشی از مسیر جاده‌ای جنوب به شمال ارمنستان را مسدود کردند؛ اتفاقی که کامیون‌های حمل‌کالایی را که از ایران وارد ارمنستان شده بودند، متوقف و مسیر زمینی تجارت کالا بین دو کشور را مختل کرد.

حضرت آیت الله خامنه‌ای روز یازدهم مهرماه در ارتباط تصویری با مراسم مشترک دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری نیروهای مسلح در دانشگاه افسری امام حسین علیه‌السلام، نکات مهمی را در ارتباط با حوادث جاری در کشورهای همسایه‌ی شمال غربی ایران بیان کردند. برای پی بردن به اهمیت بیانات اخیر فرمانده کل قوا در مراسم مشترک دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری نیروهای مسلح و دلایل انجام رزمایش فاتحان خیبر، ابتدا باید مروری مختصر بر تحولات یک‌سال اخیر در حوزه‌ی قفقاز داشته باشیم.

سال گذشته پس از ۴۴ روز جنگ بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان در قره‌باغ، (با وساطت روسیه) توافقی بین این دو کشور منعقد شد که در نتیجه‌ی آن، هفت شهر متعلق به جمهوری آذربایجان که در اشغال ارمنستان بود، آزاد و قرار شد مسئله‌ی حاکمیت در قره‌باغ به مرکزیت شهر خانکندی نیز متعاقباً از طریق مذاکره و در چهارچوب مقررات حقوقی حل و فصل شود.

طبق بند نهم همین توافق‌نامه، آذربایجان قصد





«همواره مادرم را الگوی خود قرار می‌دادم، خانواده (مخصوصاً پدر) هیچ‌گاه ما را به حجاب اجبار نکرد و در خصوص پوشش حتی جوراب به ما نمی‌گفت جوراب نازک نپوشید، بلکه از رفتار پدر و مادر آموختیم که چگونه باشیم.»
به نقل از دختر علامه طباطبائی

اما راهکار چیست؟
در خصوص راهکار و اهمیت تبیین و عملی بودن دعوت اشاراتی داشتیم ولی به تفصیل بیان کردنشان و ارائه‌ی نقطه‌ی آغازین کار هم بعید است خالی از لطف باشد. علاوه بر بازگشت به الگوهای غنی گذشته تا معاصر و ایجاد ساختار و یافتن مرهمی سریع موقت برای خودمان و جامعه‌ای که در ارتباط با آن قرار داریم، باید کسب فضایل اخلاقی و دور کردن رذایل و به طور خلاصه جهاد اکبر را در اهم فعالیت‌های خود قرار دهیم.

باید مجاهد باشیم، باید امر به معروف و نهی از منکر را بر نفسمان به طور موفق‌تری اجرا کنیم تا بتوانیم الگویی کوچک برای اطرافیانمان باشیم؛ مثال این امر شهدا هستند. بدون شک همگی شهدا همراه و الگوی ما در این راه هستند اگر مصرا نه تلاش کنیم.
ادامه این فرایند (جهاد اکبر) در دانشگاه و حوزه‌های علمیه دو کارخانه‌ی عظیم امت‌ساز برای اسلام و انقلاب تداوم یافته و به مرور تشکیلات عظیم، توحیدی و در نهایت دولت اسلامی را شکل خواهد داد. ان شاء...

می‌کنیم و از این قبیل رخدادهای را رقم می‌زنیم، دشمنانمان به خوبی و با قدرت و امکانات و سرعت بیشتر عمل می‌کنند. در این خصوص باید بدانیم و توجه داشته باشیم که محدودیت نسبی رسانه‌ای جبهه‌ی حق به جای خود ولی این حجم بدسلیقگی و بدزمانی غیرقابل قبول است.

باید جهادی کار کرد، جهادی از جنس تبیین. برای آنکه ابتدا بدانیم و سپس عامل باشیم. همان امتی که در سالیان ابتدای انقلاب جهاد سرخ را رقم می‌زدند امروزه وظیفه‌ای به مراتب گران‌تر و شاید حتی مهم‌تر از آن دارند. همان که مقام معظم رهبری با کاری که حضرت زینب سلام... علیها در کربلا کرد مقایسه‌اش می‌کند.

امر به معروف و نهی از منکر بدون تبیین و در راستای آن عمل کردن، بسیار دشوار بوده و جز اندکی را توان انجام آن نیست. برای این امر باید ابتدا مبانی برای شخص مشخص، مومن و عامل به آن‌ها باشد؛ بلکه بتواند در این مسیر قدم بردارد. در همین راستا خاطره‌ای بیان می‌شود:

تعالیم را به مخاطب القا کرده و متناسب با برداشت خود از هدف، او را به سمت آن روانه می‌کنند.
در تاریخ خودمان، بارزترین نمونه‌ی این امر حماسه‌ی حسینی است. رفتار عملی امام حسین علیه‌السلام را در برابر انحرافات اعتقادی تا شکستن حکم شریعت مشاهده می‌کنیم و مبینیم بعد از ۱۴۰۰ سال چشمه جوشان‌تر و هدایت‌گر شده‌است؛ به گونه‌ای که هیچ عاملی قدرت و یارای ایستادگی در برابر این حماسه و خیل حسینیان را ندارد.

اما حیف، که خودمان از امامان یاد نگرفته‌ایم، در عمل از ایشان بسیار دوریم و مطالبات امام جامعه را به راحتی کناری گذاشته و به سبک خویشتن عمل می‌کنیم. دشمنان و جبهه‌ی باطل اما از سویی دیگر از امامان یاد گرفته‌اند و تاریخ را بهتر و عمیق‌تر فرا گرفته‌اند.

در حالی ما هنوز برای حل مسایل عقیده‌ای و فرهنگی و اجتماعی و چه بسا سیاسی و اقتصادی به سبک رضاخان‌ی در کمترین زمان ممکن چادر بر سر می‌کشیم، جرمه رانندگی افزایش می‌دهیم، فیلتر

در باب امر به معروف و نهی از منکر داستان‌ها گفته‌اند و بعضاً هم مثنوی‌ها سروده‌اند؛ امروز و در دوران منتهی به روز استکبار ستیزی که عملاً تبلور امر به معروف در زندگیست اندکی از این واجب الهی سخن خواهیم گفت.

بحث خود را با جمله‌ای از علامه جوادی آملی شروع می‌کنیم: بهترین راه امر به معروف، معروف فعلی و عملی است یعنی رفتار معروف را به گونه‌ای انجام بدهیم که دیگران از ما الگو بگیرند.

طبق بیان گهربار بالا می‌بینیم که الگوسازی رفتار عملی از خود ما، بهترین نحوه برای ایجاد تربیت و تعلیم، در راستای امر به معروف و نهی از منکر با نگاه و دقت در ارجحیت امر به معروف به نهی از منکر است. (که خب سخن در این خصوص بسیار است، اگر عمری باشد شماره‌های بعدی بیشتر از این مورد خواهیم گفت)

نمونه‌ی خیلی واضح و آشنا هالیوود و دیگر رسانه‌های خارجی هستند که چطور با تولید محتوای خود بدون هیچ امر و نهی واضحی، خیلی جذاب و کم نظیر



داستان نامیرای آدمی

حماسه‌ی حسین علیه السلام؛ درس‌ها و دنیاها

اصل دنیا بر مدار ولایت علی و آل علی علیه‌السلام است و غیر پیروانشان را کشت و زرع مناسبی در این عالم مزرعه‌وار نیست.

شکسته باشد قلمی که جز مدح آل علی و در خلاف جهت اطاعت از ایشان باشد. تاریخ هم همین‌گونه است، محو کرده است قلم آنان را و در لابه‌لای صفحات خاک‌خورده‌ی تاریخ آدمی محوشان کرده است. البته چندی نویسنده‌ی معاصر را قلم بگیریم که طبع حیوانی ما بر نوشته‌هایشان پایداری کرده است. گوسفندوارگی پیشه‌ی خود کرده و هر آنچه را بر سبیدی سیاه کرده‌اند مطاع خود می‌دانیم. از برشان کرده، در اندک حافظه‌ی کج و معوج‌مان جایشان داده و همان‌ها را به جای اصل و اساس زندگی مان می‌گماریم. تحت تأثیر همین‌ها، نگاه صفر و یکی به مسائل داشته و همان صفر و یک را هم باب طبع کج خودمان بیان می‌کنیم. گویی جبر بولین را اولی‌تر بر جبر و اختیار الهی می‌پنداریم. حال آنکه عالم همه از آن اوست.

باشد که خداوند فرصت سامان دادن زندگی گوسفندیمان را فراهم کند و راهی را که تنها، حسینی می‌شناسندش و حسین‌وار بر آن می‌ماند، به کمکش آشنا شویم.

آری، باشد که خداوند شیرینی پیروی از ولایت و تمسک به آن را بر ایمان روشن کند. باشد که اولویت جامعه و امت اسلامی را درک کرده و برای آنچه که رهبر ملت می‌خواهد، از جان و دل، مایه گذاریم.

باشد که خواسته‌ی خود را حجاب مطالبات رهبری و نیاز جامعه نپوشانیم. نیاز و اولویت جامعه آنی‌ست که رهبر و امام ملت تعیین می‌کند.

باشد که در هوای رسیده از حماسه‌ی نامیرای حسین علیه‌السلام نفسی تازه کنیم، جان و دل به آل علی سپرده و برای انقلاب از جان گذریم.

وه، چه خوب است همراه عبدا... این گذر را شناخت و از آن عبور کردن؛ و چه دشوار است این شناخت و بر آن استواری کردن. راهش مراقبت از شمر و خولی درونمان است. اگر شمر و خولی درونمان را پاسبان نباشیم بدون شک در چنین گلوگاهی تاریخی این نفس فلک‌زده گردنمان را شکسته و خود بر کالبدمان حکمران می‌شود. نامیرا خواندن و نامیرا بودن

قصه‌ای نامیرا را علم کند. حماسه‌ی حسین علیه‌السلام دنیایی ورای روایت و مجسم‌شدن در قالب نوشته دارد. آن هم نوشته‌ی حقیری چنین ناشایست. صادق کرمیار اما نامیرایی روایت کرده از این حماسه‌ای بی‌بدیل؛ نامیرا، عاشقانه‌ای بر پایه‌ی مهر و محبت امیرالمومنین حضرت علی علیه‌السلام است قصه‌ی فتنه‌ی همیشگی نفس گمراه و دنیاخواه است. نفسی که در گلوگاه‌ها جا می‌ماند و عمری پشیمانی و شرم بر نسب می‌گذارد. به راستی که نامیرا قصه‌ی پرغصه‌ی همه‌ی ماست. داستان همه‌ی آنان که دینشان را تا زمانی می‌خواهند که بر مراد دنیایشان باشد و زمانش که برسد می‌برندش به قتلگاه تا قربانی‌اش کنند.

آری، «چنین مردمی بر ظلم و جور بنی‌امیه سزاوارتر اند تا عدالت آل علی علیه‌السلام».

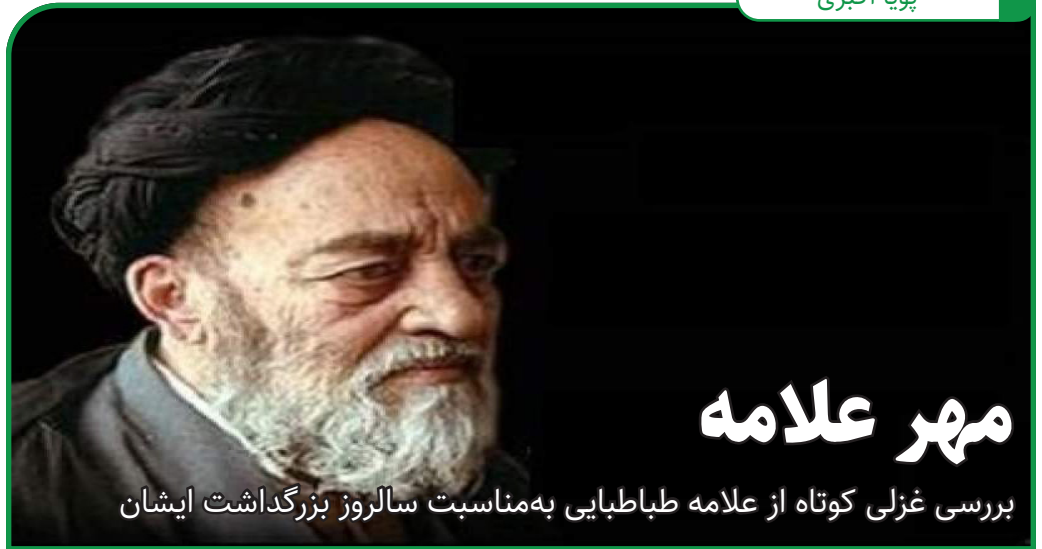
نامیرا، قصه‌ی بهشتی شدن عبدا... بن عمیر را روایت می‌کند. عبدا... از سرداران نامی بنی‌امیه بود که با یافتن ریسمان ولایت الهی و تمسک به آن، خود را به شهادت رساند. عبدا... با همت، صبر و تقوا در فتنه‌ی عظیم کوفه توانست راه را یافته و همراه و مطیع آل علی بماند. که البته در این راه نقش قیس (قیس بن مسهر صیداوی) و امثال او بسیار مشهود است.

«من! هرگز برای امام خویش تکلیف معین نمی‌کنم، که تکلیف خود را از حسین می‌پرسم. و من حسین را نه فقط برای خلافت، که برای هدایت می‌خواهم. و من... حسین را برای دنیای خویش نمی‌خواهم، که دنیای خویش را برای حسین می‌خواهم. آیا بعد از حسین کسی را می‌شناسی که من جانم را فدایش کنم؟»

حسین علیه‌السلام در تاریخ دور و دراز آدمی حماسه‌ای نامیرا بر عالم علم کرده که هر سال بر جوش و خروش و بر خیل عظیم مشتاقانشان افزوده می‌شود. شهادت حسین و تأثیرات عمیق آن بر اسلام، موجب تجدید حیات آن شده و هوایی برای نفس‌تازه‌کردن در آن روزهای تیره و تاریک پیامبر فراهم کرد. هوایی که هنوز هم قابل استشمام است. صفحه‌ی سپید عاشورا به مانند آنچه استاد مطهری بیان کرده‌اند تماماً شور و شوق و شجاعت است. آری، چنین حماسه‌ای باید هم سراسر فضائل اخلاقی باشد. باید هم همه‌اش را شور و شوق شهادت گرفته باشد. باید هم چنین باشد. آنجا بزرگی روح به غایتی‌ست که تن و کالبد را به مسیل خویشتن آورده و به‌دنبال خود می‌کشد. شهید همین است، راه فضیلت را یافته و در آن چنان مجاهدت می‌کند تا اینکه بر عالم چنین

“
در هوای
رسیده از
حماسه‌ی نامیرای
حسین علیه‌السلام
نفسی تازه کنیم،
جان و دل به آل
علی سپرده و برای
انقلاب از جان
گذریم.

راز حماسه‌ی نامیرای حسین علیه‌السلام است. آری، راز عاشورای حسین همین است. اساس زندگی آدمی، ولایت علی‌ست. راز نامیرا بودن هم همین است؛ در حماسه‌ی حسین، جاودانه می‌توان شد.



مهر علامه

بررسی غزلی کوتاه از علامه طباطبایی به مناسبت سالروز بزرگداشت ایشان

می‌گوید که صفر تا صد
عنایت پروردگار بوده است و
نه هیچ چیز دیگری...

در ادامه اشاره شده است
که ذره ناجنس در خورشید
می‌سوزد بلکه مهر و عشق
تو بود که مرا به آنجا برد
و باز هم در تایید و تاکید
مطلب، تشبیه به خار
بی‌حاصلی می‌کند که سیل
عظیم اسلام او را به منبع
می‌برد.

و این است از نشانه‌های
زیبای عظیم پروردگار،
انقلاب امام که چطور در
این سیل عظیم برد همه
آن‌هایی را که می‌خواست
ببرد و منبع‌رسان چه
بی‌نام‌ونشان چون شهدا
گمنام؛ و چه نشانه و
الگوساز چون حاج قاسم.

حال این انقلابی که انگار
نور بود با تمام سرعت
می‌رود به خورشید؛ و
ذره‌ذره، ذره‌ها را همراه خود
می‌کند. مجنون‌وار و به
درخواست و اراده‌ی لیلی!
و حال می‌ماند مهر خوبانی
که از دست دادنشان ما را
می‌رنجانند علامه طباطبایی،
علامه حسن‌زاده، علامه
حکیمی و...



همه یاران به سر راه تو
بودیم ولی
خم ابروت مرا دید و ز من
یغما برد

همه دل‌باخته بودیم و
هراسان که غمت
همه را پشت سر انداخت
مرا تنها برد

“**دل و دین و وابستگی‌ها و محدودیت‌ها را از بنا می‌درد و بالاتر از رخ شطرنج که درو می‌کند دشمنان بازی را، این در بازی نفس می‌کوباند هر عاملی را...**”

در اشاره‌ای این شعر اشاره
به عشق لایزال الهی دارد
که دل و دین وابستگی‌ها
و محدودیت‌ها را از بنا
می‌درد و بالاتر از رخ شطرنج
که درو می‌کند دشمنان
بازی را، این در بازی نفس
می‌کوباند هر عاملی را...
در ادامه و در جواب افرادی
که فکر می‌کنند خودشان
عاشق شده و در مسیر قرار
گرفته‌اند به زبانی عامیانه

مهر خوبان دل دین از همه
بی پروا برد
رخ شطرنج نبرد آنچه رخ
زیبا برد

تو مپندار که مجنون سر
خود مجنون گشت
از سمک تا به شهائش
کشش لیلا برد

من به سر چشمه خورشید
نه خود بردم راه
ذره‌ای بودم مهر تو مرا بالا
برد

من خسی بی سرو پایم که
به سیل افتادم
او که می‌رفت مرا هم به
دل دریا برد

جام صهبا به کجا بود مگر
دست که بود
که در این بزم بگردید و دل
شیدا برد

خم ابروی تو بود و کف
مینوی تو بود
که به یک جلوه ز من نام و
نشان یک جا برد

خودت آموختیم مهر و
خودت سوختیم
با بر افروخته رویی که
قرار از ما برد

در روزهایی که به سالروز
گرامیداشت عارف فیلسوف
علامه طباطبایی نزدیک
می‌شویم به برخی اتفاقات و
دیدگاه‌ها که ایشان در بطن
آن بوده‌اند می‌پردازیم...
هنگامی که هانری کوربن
آوازه عرفان، فلسفه و
شخصیت علامه طباطبایی
را شنید، شیفته عظمت
علمی، کمالات معنوی و
فضایل این حکیم وارسته
گردید.

از این رو وقتی که به
منظور شناخت تشیع
مشغول مطالعه بود سالی
چند ماه از پاریس به ایران
می‌آمد و در این سرزمین
به پژوهش در مورد مذهب
شیعه می‌پرداخت.

یک روز کوربن درباره
حضرت مهدی (عج)
سخنرانی پرشوری کرد و
ضمن آن گفت «من به خاطر
بحث درباره شیعه و رسیدن
به حقایق این مذهب،
نزدیک بود پست تحقیقاتی
خود را در دانشگاه سوربن از
دست بدهم.»

قدرت و عظمت علامه این
صورت رخ نمایان می‌کند.
اما برویم سراغ یک
شعر شور انگیز از حضرت
علامه:

«معلمی شغل انبیاست» جمله‌ای که روز معلم با خط خوش روی تخته سیاه می‌نوشتیم و منتظر می‌ماندیم با یک عملیات انتحاری که توسط تیم اغتشاشگر کلاس طراحی شده بود، معلم را هنگام ورود به کلاس غافلگیر کنیم. بعد از ورود معلم به کلاس، به بهانه‌ی شادی و جشن هرچه گله داشتیم با پرتاب کاغذهای گلوله‌شده و برف شادی و تخم‌مرغ و چیزهایی دیگر که قلم از بیان‌شان شرم دارد تلافی می‌کردیم؛ بعد که

اندکی دلمان خنک شد، با ذوقی غیرقابل وصف روز معلم را تبریک می‌گفتیم. روز معلم تنها روزی بود که معلم‌ها با تاخیر، چهره‌ی مظلوم، بدون لیست اسامی و لبخند ریز وارد کلاس می‌شدند. حالا که فکر می‌کنم به عمق آن لبخند پی می‌برم. این اولین و آخرین فرصت طلایی ما بود برای عقده‌گشایی. هیچ وقت فکر نمی‌کردم که روزی ممکن است نقش‌هایمان تغییر کند و من بشوم آن معلم مظلوم و

چنین غافلگیری خوفناکی در انتظارم باشد. (اگر می‌دانستم همان موقع توبه می‌کردم و به جای کمک در آماده کردن ابزار عملیات، گوشه‌ای می‌نشستم و به مفهوم زیبا و عمیق جمله‌ی معلمی شغل انبیاست فکر می‌کردم)

گذشته را نمی‌توان جبران کرد ولی آینده را که از ما نگرفته‌اند! فکر کردن به بخش آخر جمله کار را برایم سخت و مسئولیت را بیشتر می‌کند ولی من در حد خودم دوست دارم پیام‌آور امید، آرامش، شادی، عشق و مهربانی برای دانش‌آموزانی باشم که در مقابل مباران رسانه‌ها و فضای مجازی قرار گرفته‌اند، نوجوانانی که

ذهن‌های پاکشان مکانی شده برای جولان دشمن... آری، می‌خواهم من هم به سهم خود در این جهاد، همراه و همکار باشم.

شاید نتوانم خودم را به کلمه‌ی بزرگ پیامبری نزدیک کنم ولی حداقل می‌توانم سربازی باشم برای مقابله با این حجم از ناامیدی، اخبار بد و محتوای پوچ که توسط رسانه‌ها و فضای مجازی به ما القا می‌شود؛ باید قدمی برداریم برای اثبات حقیقت و مجاهدت در تبیینی عظیم برای رسیدن به هدف معلمی.

ادامه دارد...

به نرمی کوشک

معرفی کتاب خاک‌های نرم کوشک

علی مسعودیان

با سلام خدمت کسانی که این مطالب را خواهند خواند... می‌خواهم برای شما درباره کتابی صحبت کنم که شاید اسمش به گوشتان نخورده باشد.

«خاک‌های نرم کوشک» کتابی است به قلم سعید عاکف نویسنده معروف و توانای حوزه دفاع مقدس که درباره سردار رشید اسلام شهید عبدالحسین برونسی می‌باشد.

شهید برونسی فردیست که در زمان قبل از انقلاب کارگر بنا بوده و در همان دوران رنج و شکنجه‌های بسیاری را تحمل کرده است اما با ظهور انقلاب او نیز مانند بسیاری از افراد مستعد توانست که لیاقت‌های خود را نشان دهد تا جایی که نامش به محافل خبری استکبار جهانی کشیده شد و برای شخصی که ایشان را به شهادت برساند، جایزه تعیین کردند.

اما شاید بارزترین ویژگی شخصیت این شهید گرانقدر بندگی بی‌قید و بند در برابر حق و حقیقت بوده باشد. جایی که حتی محل و زمان شهادتش را نیز مشخص کرده بود و گفته

بود که اگر من در آن زمان شهید نشدم به دینم شک کنید و در آخر همان شد که گفته بود. توسل‌های معروف ایشان به حضرت زهرا (س) نیز نشانه‌ی دیگری از نهایت خلوص دین این بزرگوار می‌باشد. در اشاره‌ی کوتاهی به یکی از این توسل‌ها همین بس که زمانی که در عملیات‌ها کار گره می‌خورد، شهید برونسی با توسل به حضرت زهرا (س) گره کار را باز می‌کرد.

این شهید بزرگوار آنقدر مناعت طبع داشتند که در زمان آزادسازی خرمشهر با اینکه فرمانده گردان بود ولی بعنوان یک سرباز ناشناس به عملیات رفت و تا بعد از آزادسازی خرمشهر کسی از او خبر نداشت تا اینکه بعد از عملیات به گردان خودشان برگشت.

یکی دیگر از خصوصیات اخلاقی شهید برونسی که آشنایان ایشان به آن اذعان داشته‌اند راز نگهدار بودن بوده که حتی ساواک هم حریف او نمی‌شد و اگر حرفی را نمی‌خواست بگوید به هیچ وجه نمی‌گفت تا جایی که یکبار کار شکنجه به این رسیده بود

که دندان‌هایش را یکی یکی شکسته بودند و ولی خب با همه‌ی این‌ها به اطلاعات مورد نظر دست نیافته بودند.

همانطور که بیان شد، ایشان در زمان قبل از انقلاب نیز سختی زیادی کشیدند. یکی از خاطرات و سختی‌هایی که در کتاب هم بیان شده است، بر می‌گردد به زمان سربازی این شهید بزرگوار، آنجاکه فرماندهشان به شهید برونسی دستور می‌دهد که به خانه او برود و کارهای خانه را هرچه که هست انجام بدهد که این کار به نسبت بقیه کارها در دوران سربازی سبک‌تر هست؛ ایشان به خانه فرمانده که می‌روند متوجه می‌شوند همسر فرمانده در خانه بدون حجاب هستند و به همین دلیل از خانه بیرون می‌آیند و وقتی که فرمانده این ماجرا را می‌فهمد دستور می‌دهد که بعنوان تنبیه هجده توالت را که تمیز کردنشان کار چهار نفر بود به تنهایی به مدت بیست روز تمیز کند. این اتفاق افتاد ولی شهید برونسی هرگز از حرف خود کوتاه نیامد. در این کتاب تنها گوشه‌ای از زندگی سراسر شگفتی و حماسه‌های شهید حاج عبدالحسین برونسی نشان داده شده است. داستان‌هایی در این کتاب از ایشان وجود دارد که

شاید در عصر حاضر برای کمتر کسی اتفاق بیفتد و حتی افراد محدودی این داستان‌ها را باور کنند ولی باید گفت تمام مطالب واقعیت داشته و نشان از زندگی سخت این شهید و استواری در برابر مشکلات دارد... شاید امروزه این ویژگی را به ندرت بتوان در افراد پیدا کرد!

حقیر به عنوان کوچکترین فرد با خواندن زندگینامه شهید برونسی واقعا تلنگری به زندگی خود زده‌ام. جایی که زندگی خود را با زندگی این بزرگواران مقایسه می‌کنیم و متوجه ضعف و سستی خودمان می‌شویم... البته که نباید نقش قلم نویسنده، سعید عاکف، را در اثرگذاری و گیرایی این نوشته‌ها نادیده گرفت، چرا که ایشان خود نویسنده‌ای ماهر هستند که تجربه‌های بسیاری در آثار دفاع مقدس دارند و این خود یکی از نکات مثبت این کتاب می‌باشد.

امیدوارم با خواندن این کتاب زیبا و درک کارهای بزرگ این شهید والامقام ما نیز بتوانیم اهمیت مبارزه و جهاد را درک کرده، مراحل معنویت را طی کنیم پایان عمرمان همراه با شهادت در راه اسلام و انقلاب باشد.